

کاربرد تثلیث در پژوهش‌های کیفی (با تأکید بر رویکرد نظریه زمینه‌ای)

محمد عباس‌زاده*

ابراهیم حسین‌پور**

چکیده

برخلاف رویکردهای کمی، در رویکردهای کیفی، هدف اساسی، نظریه‌سازی است. رویکرد نظریه زمینه‌ای یکی از رویکردهای پیشرفته کیفی است که در دوران گذار از رویکردهای اثباتی به فرااثباتی به شکل جدی مطرح شده است. این رویکرد با کاوش و جستجوی نکات کلیدی به دست آمده از عبارات، کلمات، جملات و جز آنها، به دنبال توصیف پدیده مورد نظر با هدف نظریه‌سازی است که برای حصول این امر نیاز دارد از روش‌ها، نظریه‌ها و مقایسه‌های متعدد سود جوید. این امر همان استفاده از تکنیکی است که تحت عنوان تثلیث از آن یاد می‌گردد. بنابراین، در مقوله تثلیث، محقق از روش‌های متعدد تحقیقی برای مطالعه در مورد یک پدیده استفاده می‌نماید. در واقع اصل اساسی تثلیث، کاربرد استراتژی‌های مناسب و روش‌های متعدد برای شناخت پدیده با هدف تأیید یافته‌ها از طریق همگرا ساختن چشم‌اندازهای مختلف است. اینک این مقاله در پی معرفی مفهوم تثلیث در پژوهش‌های کیفی و کاربرد خاص آن در رویکرد نظریه زمینه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: تثلیث، تثلیث روش‌شناختی، تثلیث نظریه، تثلیث داده‌ای، تثلیث بررسی‌کننده، رویکرد نظریه زمینه‌ای

مقدمه

حرکت پژوهش‌های اجتماعی از روش‌های مبتنی بر کاربرد نگرش‌های اثبات‌گرایانه و علم‌گرایانه، یا به بیان مکتب کنش متقابل نمادین «روش‌های سخت» به طرف روش‌های کیفی با تأکید بر استفاده از روش‌های مشارکتی و تفسیری با پیش‌زمینه نظری پدیدارشناسی هوسرل، هرمنوتیک دیلتای، هایدگر، گادامر و... که در روش‌شناسی بلومر به «روش‌های نرم» معروف شده است؛ همگی در مجموعه‌ای از مجادلات روش‌شناسانه، هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ای شکل گرفت که میان برداشت اثبات‌گرایانه از علم مدرن و رویکرد کاربرد قوانین علوم طبیعی در علم اجتماعی و در مقابل آن نقد این برداشت کمیت‌گرایانه صرف که گاه حتی از آن به «جنون آماری» و «آزمون شیدایی» هم یاد شده است، چالش‌هایی پدید آورد که در نهایت از بطن آن روش‌های کیفی نرم انسان‌گرایانه و مبتنی بر کارهای میدانی شکل یافت.

اگر رویکرد معرفت‌شناسانه و نظری روش کمی بر حرکت از کلیت نظریه‌ها به جزئیات مشاهدات باشد — چیزی که از آن به قیاس یاد می‌گردد — در رویکرد معرفت‌شناختی روش‌های کیفی، نظریه از بطن مشاهدات پژوهشگر زاده شده و گام‌به‌گام در مسیر مشاهدات و آزمایش‌ها تکمیل و بارور می‌گردد.

هرچند در رویکرد معرفت‌شناسانه محققان کیفی به نظریه زمینه‌ای، اختلافات آشکاری به چشم می‌خورد، اما بیشتر آنان معتقدند روش کیفی برای حل مسائل و مشکلات ناشی از کاربرد روش‌های اثبات‌گرایانه در علم اجتماعی به وجود آمده و به دوره مابعد اثباتی تعلق دارد. بر این اساس، طبق نظر دنزین و لینکلن (۲۰۰۵)، محققان کیفی باید برای رفع مشکلات تحقیقات اجتماعی در سنت اثباتی و مابعد اثباتی، از دستورالعمل‌ها و روش‌های کمتر سخت استفاده نمایند. گوبا^۱ و لینکلن^۲ در طبقه‌بندی چهارگانه از پارادایم تحقیق و تنظیم روش، نظریه زمینه‌ای^۳ را در رده مابعد اثبات‌گرایانه^۴ قرار داده‌اند. هرچند گلاسر^۵ و اشتراوس^۵ در بحث‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن دچار اشکالاتی بودند، اما کار آنها مقدمه‌ای برای کارهای دیگران شد. سرانجام اینکه گلاسر و اشتراوس در بیان واقعیت مثل رهیافت اثبات‌گراها عمل نمودند؛ طوری که روش آنان فایده‌مندی عملی و ظهور نظریه در ارتباط با اجزای موجود را مشخص نمود (سوسی و داراچ، ۲۰۰۳^۶).

1. Guba

3. post-positivist

5. Anselm Strauss

2. Lincoln

4. Barney Glaser

6. Susi & Darach

با توجه به پیش‌گفته‌ها، می‌توان گفت که توجه به پژوهش در محیط و زمینه طبیعی آن، که گاه حتی به تأکید بر کاربرد روش‌های بدون مداخله و مشاهده صرف واقعیت اجتماعی می‌انجامد، در روش کیفی از جمله مسائل روش‌شناختی مورد تأکید است؛ چرا که پژوهش کیفی به محیط‌های طبیعی توجه دارد و سروکار آن با جریان طبیعی زندگی و با موقعیت‌هایی است که به‌طور طبیعی در جریان وقایع لحظه‌به‌لحظه و روزبه‌روز شکل می‌گیرند. پژوهشگر کیفی به دنبال تجربه زنده در شرایط واقعی است و تلاش می‌کند که بدون برهم زدن صحنه و به صورت غیر مداخله‌ای به گردآوری داده‌ها بپردازد و هدف وی از این تلاش، اطمینان یافتن از این امر است که داده‌ها و تحلیل آنها انعکاس درستی از وقایع جاری هستند (وود، ۲۰۰۶^۱، ص ۲). نظریه زمینه‌ای به عنوان یک روش تحقیق، رویکرد، یا راهبردی از تحقیق است که در سال ۱۹۶۷م از سوی استراس و گلاسر ایجاد شده است. ریشه‌های نظریه زمینه‌ای به مکتب کنش متقابل نمادین بازمی‌گردد که از سوی بلومر در سال ۱۹۳۷م ایجاد شده است (استراس و کوربین، ۱۳۸۵). روش نظریه زمینه‌ای به جای ماندن در سطح نظریه‌های کلان و الزام پژوهشگر به استفاده از رویکرد نظری خاص به پژوهشگر کیفی این امکان را می‌دهد که نظریه را از درون مشاهدات خود استخراج و در طول مراحل مختلف پژوهش خود در تکمیل آن بکوشد، چنان که به زعم اشتراوس و کوربین در این رویکرد میان مراحل گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آنها نوعی کنش متقابل برقرار می‌گردد (منصوریان، ۲۰۰۶).

حاصل کلام اینکه هرچند از جمله روش‌های تحقیق کیفی که در مدت زمان طولانی در حاشیه بوده است، رویکرد نظریه زمینه‌ای است (سوسی و داراچ، ۲۰۰۳)، اما این رویکرد با شروع دهه ۱۹۷۰م، در مطالعات مختلفی از جمله مطالعات مدیریتی و رفتار سازمانی به کار گرفته شد (ژنگی چن، ۲۰۰۶^۲). رویکرد یادشده از تجربه‌های جهان واقعی به تعریف مفاهیم و ایجاد روابط علی حرکت می‌کند. این رهیافت اجازه می‌دهد دامنه وسیعی از داده‌ها تهیه شود. بنابراین، از دیگر روش‌های کیفی تا حدی متمایز است. داده‌هایی که برای رویکرد نظریه زمینه‌ای به کار می‌روند، شامل مصاحبه، مشاهده، گزارش، داده‌های ثانویه، داده‌های آماری و... می‌باشند (سوسی و داراچ، ۲۰۰۳). لذا می‌توان گفت که رویکرد نظریه زمینه‌ای می‌تواند به عنوان روش تحقیق در علوم انسانی به کار رود. تأکید اساسی این رویکرد بر روش گردآوری داده‌ها نیست، بلکه چگونگی تحلیل آنها است.

1. Wood
2. Zhengyi Chen

نهایتاً رویکرد نظریه زمینه‌ای یک راهنمایی دقیق برای توسعه فرضیه‌هایی است که منشأ آنها در جهان تجربی بوده و از استدلال‌های قیاسی ناشی شده‌اند؛ یعنی در مقابل نظریه‌های منبعث از داده‌های تجربی، رویکرد نظریه زمینه‌ای جایگزینی برای رهیافت منطق قیاسی در توسعه نظریه است؛ جایی که در تأیید فرضیه‌ها از روش‌های تجربی به شکلی که در روش‌های کمی مطرح است، استفاده نمی‌نماید. در رویکرد نظریه زمینه‌ای، مفاهیم از داده‌های تجربی به دست آمده، و به هم ربط داده شده و با داده‌های دیگر جهت اصلاح مورد مقایسه‌های دائم قرار می‌گیرند. بر این اساس، این رویکرد، استقراء و قیاس را در هم آمیخته و در فرایندی یکسان آنها را به کار می‌برد. در واقع این امر کمک می‌کند که ما فراتر از توصیف ضعیف پدیده‌ها حرکت کنیم؛ چیزی که هدف بیشتر روش‌های کیفی و پدیدارشناختی است (سوسی و داراج، ۲۰۰۳).

تورش‌های اطلاع‌رسانان یکی از عمده‌ترین انتقاداتی است که از تحقیقات کیفی نظیر رویکرد نظریه زمینه‌ای می‌شود. اینجا است که تثلیث^۱ ما را در غلبه بر این تورش‌ها یاری می‌نماید. مضافاً منابع متعددی از مدارک به ایجاد اعتبار سازه‌ای نیز در تحقیق کیفی کمک می‌نماید. بنابراین، در طی تکمیل مصاحبه، پاسخگویان در سؤالات تحقیق برای توسعه اسناد مورد سؤال قرار می‌گیرند. این اسناد بایگانی و ضبط شده شامل، نامه‌ها، اساسنامه‌ها، پیشنهادها، یادداشت‌های جلسه و... می‌باشد.

قابل اتکا بودن منابع متعدد یادشده، مفهومی است که پاسخ‌های آزمودنی‌ها در هر لحظه کنترل شده تا به نوعی در میان یافته‌ها، تناقضات ایجادشده رفع گردد (الام، ۲۰۰۵). موارد یادشده نشان می‌دهد که استفاده از تکنیک تثلیث در رویکرد نظریه زمینه‌ای، باعث می‌گردد از تحمیل یک نظر، جلوگیری به عمل آمده و در فرایند بررسی یک پدیده، توصیف و شناخت جامعی از آن فراروی کاربران قرار داده شود. با این توصیف، مقاله حاضر با هدف معرفی تثلیث در پژوهش‌های کیفی نگاشته شده و در نظر دارد کاربرد آن را در پژوهش‌های مذکور با تأکید بر رویکرد نظریه زمینه‌ای مشخص سازد.

تثلیث

استعاره تثلیث از استراتژی‌های نظامی و ناوبری گرفته شده که هدف آنها استفاده از مراجع متعدد برای تعیین محل و جایگاه دقیق آنها بوده است. پس از این، رشته‌های علوم

1. triangulation
2. Alam

اجتماعی، روان‌شناسی، مدیریت و جز آنها، از آن برای حل مشکلات خود در زمینه تفسیر و ساخت نظریه استفاده می‌نمایند. تثلیث از روش‌های متعدد تحقیقی برای مطالعه در مورد یک پدیده سود می‌جوید. در واقع اصل اساسی تثلیث، کاربرد استراتژی‌های مناسب و روش‌های متعدد برای شناخت پدیده است. اهداف اساسی تثلیث، تأیید یافته‌ها از طریق همگرا ساختن چشم‌اندازهای مختلف می‌باشد (اریک، ۲۰۰۶). چنان که دنزین^۲ یادآور شده است، پنج نوع اساسی از تثلیث وجود دارد:

۱. تثلیث داده‌ای: ^۳ محقق یافته‌های تحقیقی را با استفاده از روش‌های متعدد جمع‌آوری و تحلیل داده‌ای، از حیث زمان، مکان و اشخاص غنی می‌سازد؛
۲. تثلیث بررسی‌کننده: ^۴ شامل استفاده از مشاهدات مختلف از سوی محققان است؛
۳. تثلیث چندگانه: ^۵ اشاره به وضعیتی دارد که محقق در بررسی‌های خود، مشاهدات، چشم‌اندازهای نظری، منابع داده‌ای و روش‌شناسی‌های مختلف را ترکیب می‌نماید؛
۴. تثلیث نظریه: ^۶ شامل استفاده از طرح‌های نظری بیشتر برای تفسیر یک پدیده می‌باشد؛
۵. تثلیث روش‌شناختی: ^۷ شامل استفاده از منابع داده‌ای کمی و کیفی و روش‌های مختلف در یک تحقیق به شرح ذیل:

الف) تکمیل و تشخیص هر روش انتخاب‌شده برای رفع نواقص و انتخاب روشی که به نتیجه بینجامد. برای مثال، استفاده همزمان از روش‌های کمی و کیفی می‌تواند به پرمایگی تحقیق منجر گردد؛

ب) توجیه اینکه چگونه و چرا یک استراتژی ویژه انتخاب گردیده است. برای اینکه در تحقیق کیفی، پدیده مورد نظر بسیار پیچیده بوده و فهم آن مشکل می‌باشد؛

ج) سومین منطبق در استفاده از تثلیث، تأیید است. تثلیث باید توانایی محقق را در ترسیم نتایج از مطالعات خودش و تعمیم یافته‌ها توانمند سازد (اریک، ۲۰۰۶).

مطابق با تقسیم‌بندی دنزین از تثلیث، استری - اسمیت^۸ (۱۹۹۱) نیز چهار نوع مختلف از تثلیث را به شرح ذیل آورده است:

۱. تثلیث داده‌ای؛ جایی که داده‌ها از منابع گوناگون و یا در زمان‌های مختلف جمع‌آوری شده‌اند؛
۲. تثلیث بررسی‌کننده؛ جایی که محققان گوناگون در جمع‌آوری داده آزادانه عمل نموده‌اند؛

1. Eric

3. data triangulation

5. multiple triangulation

7. methodological triangulation

2. Denzin

4. investigator triangulation

6. theory triangulation

8. Easterby-Smith

۳. تثلیث روش شناختی؛ جایی که تکنیک‌های کمی و کیفی مورد استعمال قرار می‌گیرند (منقان، ۲۰۰۴^۱). به سخن دیگر، برای دنزین (۱۹۷۰)، تثلیث به عنوان جمع‌آوری اطلاعات از افراد و مجموعه‌های مختلف است که با استفاده از روش‌های مختلف در جهت کاهش و تقلیل خطاهای احتمالی مفروضات محقق عمل می‌نماید (فارل، ۲۰۰۶^۲، ص ۵۹).

۴. تثلیث نظریه‌ها؛ مراد، استفاده از نظریه‌های مختلف در حوزه‌های گوناگون است؛ یعنی می‌توان یک نظریه از یک رشته علمی برداشت و برای تبیین یک پدیده در رشته‌های علمی دیگر از آن استفاده کرد (منگان، ۲۰۰۴). در واقع کاربرد بیش از یک نظریه نشان‌دهنده آن است که داده‌ها از منظرهای مختلفی دیده شده‌اند. بنابراین، این امر نوعی به چالش کشیدن خطاها است و یا همان چکش‌کاری برای تقلیل خطاها محسوب می‌گردد (جولی لی، ۲۰۱۰^۳، ص ۵۷).

بنابراین می‌توان انواع مختلفی از تثلیث داده‌ای و تحلیل اسناد را به شرح ذیل قید کرد:

۱. گردآوری داده از منابع متعدد: مصاحبه، مشاهده، اسناد جز آنها؛
۲. گردآوری داده از پروژه‌های متعدد شامل پروژه‌های تمام و نیمه‌تمام؛
۳. گردآوری داده از اطلاع‌دهندگان کلیدی متعدد شامل مدیران، مهندسان، مصرف‌کنندگان، عرضه‌کنندگان و...؛
۴. گردآوری داده از روش‌های تحقیقی متعدد کمی و کیفی (الام، ۲۰۰۵).

تثلیث از چشم‌انداز حوادث اتفاق افتاده، اعتباری برای ظهور ادعاهای مفهومی تلقی می‌گردد. تثلیث، فرصتی را برای روشن کردن معانی، تأیید میزان تکرارپذیری مشاهدات یا تفسیرها و جز آنها از طریق لحاظ روش‌های گوناگون در مورد پدیده‌ها، در اختیار محقق قرار می‌دهد. در تثلیث، محقق از طریق سؤالات انعکاسی، احساسی و اطلاعاتی به مرحله ایجاد روابط اساسی میان متغیرها دست می‌یازد. بنابراین، تثلیث یک عمل و تمرین مفیدی در روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای بوده که همراه با استفاده از روش مقایسه مداوم از داده‌های ایجادشده، زمینه را برای اطلاع از ماهیت داده‌ها و برچسب‌زنی به مقوله‌های نظری و مناسب بودن نظریه برای داده‌ها آماده می‌کند. این امر، فرایندی تکرارشونده از کشفیات است؛ به این نحو که تحلیل‌گر مدام نظریه و داده‌ها را چک کرده و مقوله‌های مفهومی همراه با خصوصیات آنها را دائم بازبینی می‌نماید (داگلاس، ۲۰۰۶^۴). حال می‌توان با

1. Mangan
3. Julie Lee

2. Farrell
4. Douglas

هسی^۱ (۱۹۹۷) هم عقیده بود که تثلیث می‌تواند تورش‌های بالقوه و نارسایی‌های موجود در روش‌های به‌کاررفته در رهیافت‌های کیفی را مرتفع می‌سازد (سب،^۲ ۲۰۰۶). بنابراین، تثلیث یک استراتژی و آزمونی برای بهبود پایایی و اعتبار یا ارزیابی یافته‌ها است. ماتیسون^۳ (۱۹۸۸) در این ارتباط چنین می‌گوید: «تثلیث یک نوع روش‌شناختی مهمی است که در رهیافت‌های کیفی برای ارزیابی به منظور کنترل خطاها و ایجاد قضا یا^۴ کاربرد دارد، زیرا روش‌های علمی سنتی در این‌گونه موارد کاربرد آنچنانی ندارند».

پاتن^۵ (۲۰۰۱) با بیان اینکه تثلیث بر کارآمدی یک مطالعه از طریق ترکیب چندین روش می‌افزاید، به استفاده از این مفهوم تأکید ورزیده است. به عبارتی در تثلیث، از چندین نوع داده و روش نظیر رهیافت‌های کمی و کیفی استفاده می‌گردد؛ هرچند که این ایده ترکیب روش‌های متعدد از سوی باربور،^۶ مورد انتقاد قرار گرفته است.

باربور معتقد است ترکیب پارادایم‌ها می‌تواند عملی گردد، اما ترکیب چندین روش در یک پارادایم، نظیر رویکرد نظریه زمینه‌ای که از حیث چارچوب نظری مفروضات خاص خودش را دارد، مسئله‌ساز است. به هر حال تثلیث در پارادایم کمی به منظور تأیید و تعمیم تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما باربور (۲۰۰۱) مطرح می‌کند که ما نیاز داریم تثلیث را از منظر تحقیق کیفی در هر پارادایم تعریف نماییم. برای مثال، در استفاده تثلیث از چندین منابع داده‌ای در تحقیق کمی ممکن است پیش‌بینی‌ها از فرضیات درست از آب درنیاید، اما پیش‌بینی‌ها در تحقیق کیفی با بهبود و یا تجدید نظر در نظریه‌ها عملی است (گل‌افشانی، ۲۰۰۳).

براساس آنچه که در بالا اشاره شد، می‌توان گفت که در ساخت نظریه‌های غنی، استفاده از چهار نوع استنباط از تثلیث به شرح ذیل مفید فایده خواهد بود:

۱. مشاهده شباهت‌ها در طول مطالعه که همدیگر را تقویت می‌نمایند

(استنباط تکمیلی^۷)؛

۲. مشاهده شباهت‌ها در طول مطالعه که ممکن است ما را به متبلور کردن یک

پیشنهاد یا یک نظریه رهنمون سازد (استنباط همگرا^۸)؛

۳. امکان مشاهده تفاوت‌های رادیکال در طی مطالعه که به توسعه نظریه منجر

می‌گردد (استنباط واگرا^۹)؛

1. Hussey

3. Mathison

5. patton

7. complementary inference

9. divergent inference

2. Sobh

4. propositions

6. barbour

8. convergent inference

۴. نهایتاً، استفاده از تثلیث به ما اجازه می‌دهد که به عقب برگشته و برای ایجاد نظریه و چارچوب تحقیقی در مورد یافته‌های قبلی تأملی بیشتر نماییم (فرااستنباط^۱). در واقع فرااستنباط اشاره به ادغام استنباطات به دست آمده از طریق مطالعات کمی و کیفی در یک مجموعه پیچیده‌ای از روش‌ها دارد (اریک، ۲۰۰۶).

رویکرد نظریه زمینه‌ای

ریشه‌های رویکرد نظریه زمینه‌ای به مکتب کنش متقابل نمادین برمی‌گردد که از سوی بلومر^۲ در سال ۱۹۳۷م ایجاد شده است (استراس و کوربین، ۱۳۸۵). پراگماتیسم آمریکایی و مکتب کنش متقابل نمادین در جامعه‌شناسی به‌طور مشترک دو سنت نظری هستند که در شکل‌گیری نظریه زمینه‌ای کمک شایانی نموده‌اند. کنش متقابل نمادین می‌تواند از دیدگاه پراگماتیستی به بهترین شکلی درک شود. درحقیقت همه پراگماتیست‌های آمریکایی بر الگوهای اجتماعی و نمادین رفتار و تفکر انسان‌ها به عنوان مهم‌ترین عامل ارتباط میان موضوعات تحت بررسی و موقعیت‌ها تأکید می‌ورزند (لاک، ۲۰۰۵^۳). گلاسر^۴ نظریه زمینه‌ای را چنین تعریف می‌کند: نظریه زمینه‌ای، بر پایه ساخت نظریه از داده‌ها بنا شده و خودش به‌طور منظم از تحقیق اجتماعی حاصل می‌گردد. پس در نگرش گلاسر، نظریه زمینه‌ای، ایجاد نظریه به طرق استقرائی، از طریق تحلیل‌های کیفی یا کیفی یا تحلیل‌های کیفی از کمی است.

به‌طور کلی، رویکرد نظریه زمینه‌ای در تقابل با دیدگاه‌های اثبات‌گرایانه و سنتی پژوهش به وجود آمد و هدف آن بیرون کشیدن نظریه از میان مشاهدات دست اول و زمینه مرتبط با تحقیق بود چنان که گلاسر و اشتراوس می‌نویسند:

ما معتقدیم بیرون کشیدن نظریه از داده‌ها — که نظریه زمینه‌ای خوانده می‌شود — مهم‌ترین وظیفه ما برای تقابل با جامعه‌شناسی رسمی است؛ چرا که ما می‌خواهیم نشان دهیم به مانند نظریه، موقعیت‌های تجربی دست اول برای جامعه‌شناسان و محققان قابل فهم و برداشت است (گلاسر و اشتراوس، ۱۹۷۷).

اشتراوس و کوربین^۵ معتقدند: نظریه زمینه‌ای یک روش‌شناسی عمومی برای توسعه نظریه براساس گردآوری منظم داده‌ها و تجزیه و تحلیل آنها بوده و در طول فرایند تحقیق ساخته و پرداخته می‌شود. میان مجموعه داده‌ها و تجزیه و تحلیل آنها کنش متقابل وجود دارد.

1. meta inference
3. Locke
5. Strauss & Corbin

2. Blumer
4. Glaser

در مقدمه نظریه زمینه‌ای، گلاسر و اشتراوس مشخص کرده‌اند که جامعه‌شناسی در کشمکش میان دو رهیافت نظری و تجربی تقسیم شده است. آنان از چارچوب نظری پارسونز به دلیل کاربردپذیری محدود و انتزاعی بودن آن انتقاد کرده‌اند. همچنین از تلاش‌های نسل دوم جامعه‌شناسان شیکاگو در رمز‌گشایی تکنیک‌های تفسیری مشاهده مشارکتی به سوی یک رهیافت پژوهشی دقیق حمایت کرده‌اند (لاک، ۲۰۰۵).

تعریف‌های نظریه زمینه‌ای برای گلاسر و اشتراوس شامل موارد ذیل بوده است:

— پیدا کردن موارد مشابه در مجموعه داده‌ها و تحلیل‌ها؛
 — ساختن رمزها (کدها)ی تحلیلی و دسته‌بندی آنها از داده‌ها و نه از فرضیه‌هایی که از طریق منطق قیاسی به دست آمده است؛
 — استفاده از روش‌های مقایسه‌ای ثابت که شامل مقایسه در طول هر مرحله از تحلیل می‌گردد؛

— گسترش و پیشبرد نظریه در طول هر مرحله از جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل؛
 — یادسپاری و نوشتن دقیق مقوله‌ها، مشخص نمودن مزایا و خصوصیات آنها، تعریف و تشخیص روابط میان آنها و تمیز و تشخیص تمایزها و تفاوت‌ها؛
 — نمونه‌گیری با هدف ساختن نظریه و نه برای مشخص نمودن جمعیت یا جامعه آماری؛
 — به دست آوردن ادبیات (چارچوب مفهومی) پس از بسط و توسعه تحلیل‌های مستقل (چارمز، ۲۰۰۶^۱);

— پاول^۲ در مورد کاربرد ماهیت مطالعات نظریه زمینه‌ای به عنوان روش‌شناسی چنین توضیح می‌دهد: مطالعاتی است که از روش استقرائی، توسعه منظم رده‌بندی‌ها و نظریه‌ها، تحلیل جامع و توصیف و مقایسه‌های مداوم داده‌های جمع‌آوری شده، در مورد پدیده‌ها سود می‌جوید.

کاز^۳ معتقد است پژوهشگران اندکی یافت می‌شوند که در تحقیق خود منحصراً یکی از روش‌های استقراء یا قیاس را به کار برده باشند. معمولاً این دو روش را به صورت تلفیقی به کار می‌برند. به عبارت دیگر، پس از جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات به قانون علمی رسیده و سپس تعمیم‌پذیری آن را از طریق تحقیقات آینده با استناد به مدارک و شواهد، چک می‌کنند (منصوریان، ۲۰۰۶).

از سوی دیگر، بلور و وود^۴ نظریه زمینه‌ای را در کنار نامگذاری آن به عنوان تکنیکی از تحلیل به عنوان فراگردی از تحلیل هم نامگذاری می‌کنند که در آن از روش‌های نرم با

1. Charmaz
3. Case

2. Pawell
4. Bloor & Wood

هدف کشف و تعمیم بینش‌های نظری از داده‌ها استفاده می‌گردد. این دو در کتاب مفاهیم اساسی در تحقیق کیفی می‌نویسند:

نظریه زمینه‌ای اغلب به عنوان تکنیکی از تحلیل به کار می‌رود، اما احتمالاً می‌توان از آن به عنوان فراگردی از تحلیل هم یاد کرد که در آن از تکنیک‌های مختلفی با روش‌های نرم و انعطاف‌پذیر با هدف کشف و تعمیم بینش‌های نظریه‌ای از داده‌های کیفی استفاده می‌گردد. نکته مهم این است که نظریه از داده به دست می‌آید، فراگردی است استقرائی و نه قیاسی، حرکتی است از گونه‌های خاص به موارد کلی (بلور و وود، ۲۰۰۶).

رویکرد نظریه زمینه‌ای برای رسیدن به نظریه مرحله‌ای را باید پشت سر بگذرانند که اگر بخواهیم به صورت فرمول‌بندی شده ارائه کنیم عبارت خواهد بود از کدگذاری داده‌ها (باز،^۱ محوری^۲ و گزینشی یا انتخابی^۳)، یادداشت‌برداری، رده‌بندی و نوشتن نظریه.

کدگذاری داده‌های جمع‌آوری شده، یکی از مهم‌ترین مراحل در مفهومی کردن مجموعه داده‌ها است. با کدگذاری داده‌های خام، محققان معانی ویژه‌ای را به بخش مهمی از داده‌ها اختصاص می‌دهند. بیولی^۴ معتقد است روش تحلیل و کدگذاری یادداشت‌ها در رویکرد نظریه زمینه‌ای یک امر حیاتی است. رویکرد تطبیقی پایدار در این مورد چهار مورد ذیل را شامل می‌گردد:

۱. ثبت وقایع هر مقوله؛ ۲. تعیین کردن حدود مقولات؛ ۳. تمایز قائل شدن میان مقولات اصلی و فرعی؛ ۴. استنتاج یک مدل منسجم بر پایه روابط کلی میان مقولات. بنابراین، کدگذاری داده‌ها، محقق را قادر می‌سازد که مقولات و خرده‌مقولات را شناسایی کند. کدگذاری داده‌ها دارای انواعی است؛ به عبارت دیگر، استراس سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی را مطرح کرده است. بابچوک^۵ (۱۹۹۷) نیز در این زمینه می‌گوید: «در قلب نظریه‌های زمینه‌ای سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی مطرح است». نخستین مرحله، کدگذاری باز است که شامل خردکردن، تحلیل، مقایسه و مقوله‌بندی داده‌ها است. در کدگذاری محوری، توصیف روابط فرضیه‌ای میان مقولات و خرده‌مقولات مطرح است. در کدگذاری انتخابی، ساخت پایه‌های نظریه زمینه‌ای براساس ارتباط مقولات متعدد با مقوله اصلی و مرکزی حاصل می‌گردد. گلاسر برای اجتناب از خطا و تعصبات در تحلیل‌های داده‌ای، برای نظریه‌پردازان زمینه‌ای، سه روش مقایسه مداوم، اشباع کامل و

1. open coding

3. selective coding

5. Babchuk

2. axial coding

4. Beaulieu

ارتباط با مقوله مرکزی را مطرح کرده است. در این اثنا می‌توان گفت که مرزبندی میان کدگذاری‌ها فقط جهت شفاف شدن موضوع است و الاً محقق باید در کلیه مراحل تحقیق زمینه‌ای، مدام به عقب برگشته و یافته‌های به‌دست‌آمده را با قبلی‌ها مقایسه نماید.

مرحله بعدی در رویکرد نظریه زمینه‌ای، یادداشت‌برداری^۱ است. میلز و هابرمن^۲ می‌گویند «یادداشت‌ها بخش‌های متفاوتی از داده‌ها را به هم وصل کرده و یک مفهوم ویژه‌ای از آن می‌سازند». گلاسر می‌گوید: «یادداشت‌برداری، پیش‌نویسی از نظریه است.» «یادداشت‌برداری» در هر لحظه، فکر محقق را به سمت و سوی داده‌های گردآوری‌شده هدایت می‌کنند. هر «یادداشت» و یا هر دیالگام بایستی تاریخ، رفرنس، نقل قول کوتاه، ایجاز داده‌های خام، شماره و کد مصاحبه و مانند آنها را دارا باشد (منصوریان، ۲۰۰۶). نهایت امر اینکه یادداشت‌برداری، عنصر اصلی نظریه زمینه‌ای است؛ چرا که آن برای شفاف شدن و مشخص شدن مقوله‌ها و روابط میان آنها بسترسازی می‌کند (استوارت،^۳ ۲۰۰۹، ص ۶۰).

مرحله دیگری که در رویکرد زمینه‌ای حائز اهمیت اساسی است، «رده‌بندی»^۴ است. رده‌بندی کردن، مرحله مهم و حساسی در توسعه نظریه زمینه‌ای است. در واقع، حد فاصل میان مرحله «یادداشت‌برداری» و «نوشتن نظریه» را دربر می‌گیرد. یعنی با هر دو مورد در ارتباط است. در زمان رده‌بندی، نظریه‌پرداز زمینه‌ای، لازم است پیوندهای مفهومی خود را در میان تعداد بی‌شماری از «یادداشت‌ها» که در طول جریان تحقیق ایجاد شده‌اند، مشخص نماید. غنی شدن نظریه نهایی به‌طور فوق‌العاده‌ای به حساسیت نظریه‌پرداز زمینه‌ای در انجام و اجرای دقیق فرایند «رده‌بندی» بستگی دارد. در این مرحله، نظریه‌پرداز زمینه‌ای بیشتر به «یادداشت‌های» خود می‌پردازد تا داده‌های خام. «یادداشت‌ها» بر پایه عقاید و ایده‌های محقق با مجموعه داده‌ها در تعامل است. بنابراین، «رده‌بندی» کردن رویه مفهومی بوده و به وسیله نظریه‌پرداز زمینه‌ای قابل اجرا است. «یادداشت‌ها» نیاز به «رده‌بندی» کردن از سوی محقق دارند. پس در اینجا رده‌بندی مفاهیم مد نظر است، نه رده‌بندی داده‌ها. بر این اساس، رده‌بندی یک رویه مفهومی بوده و نقش مهمی را در برآیند نهایی پروژه رویکرد نظریه زمینه‌ای بازی می‌نماید. گلاسر می‌گوید: «رده‌بندی یک فرایند اساسی در توسعه نظریه زمینه‌ای است که نمی‌توان به‌سادگی از آن گذشت». رده‌بندی داده‌های شکسته و بسته را با هم جمع می‌کند. رده‌بندی شامل تنظیم «یادداشت‌ها» در یک زمینه نظری در تمهید مقدمات برای مرحله

1. memo writing

2. Mihs & Hubberman

3. Stuart

4. sorting

نوشتن نظریه است. جان کلام اینکه، مرحله رده‌بندی رویه‌ای را کامل می‌کند که در زمان کدگذاری شروع و در سراسر «یادداشت‌برداری» ادامه داشته است. به عبارت دیگر، در مرحله کدگذاری، تحلیلگر داده‌های خام را به تکه‌های خرد تجزیه می‌کند، تا مفاهیم جدید را شناسایی نماید. پس از آن در «یادداشت‌برداری» به دنبال مفهومی کردن مفاهیم شناسایی شده و کشف روابط و نسبت‌های آنها و ابعاد آنها برمی‌آید. سرانجام در مرحله رده‌بندی، محقق «یادداشت‌ها» را جمع‌آوری می‌کند تا مفاهیم مرتبط با هم را با یکدیگر جمع کرده و مفاهیم نامرتب را کنار بگذارد. که این مرحله، ورود به مرحله بعدی، یعنی نوشتن نظریه را هموار می‌سازد (منصوریان، ۲۰۰۶).

مرحله آخر در رویکرد نظریه زمینه‌ای، نوشتن نظریه است. در این بخش، محقق باید با طرح چارچوب تحلیلی، یک نظریه نظام‌مند را حمایت نماید. نظریه ساخته‌شده باید دقیق باشد که این دقت امر می‌تواند از طریق فهم و بینش اساسی نسبت به داده‌ها فراهم آید (پرسی، ۲۰۰۵^۱، ص ۷۲). گلاسر می‌گوید: «نظریه زمینه‌ای، از دل رده‌بندی‌های نظریه‌ای^۲ حاصل می‌آید». در واقع این مرحله، مرحله غایی رویه نظریه زمینه‌ای است. در این مرحله، محقق باید سؤالات اساسی مطرح‌شده را پاسخ گفته و پیامدهای آن را به شکل ساخت‌مند تبیین نماید. در واقع این مرحله پس از مدت زمان طولانی، یعنی پس از مفهومی کردن داده‌ها و تأثیر متقابل آنها اتفاق می‌افتد. این مرحله، مرحله نهایی رویکرد نظریه زمینه‌ای است که منجر به ظهور نتایج با استفاده از برهان‌های متعدد می‌گردد. در این مرحله، محقق یافته‌های خود را در یک بدنه به هم پیوسته بازسازی و خلاصه می‌نماید تا برای خواننده اطلاعات مفید و آموزنده‌ای ارائه نماید. این امر تا اندازه‌ای دیالکتیکی است؛ به این نحو که با دقت زیادی صورت می‌گیرد. این امر هرچند کار مشکلی است، اما در پایان تحقیق، تصویر مشخصی از پدیده‌های مورد مطالعه در ذهن محقق نقش می‌بندد که این موضوع برای محقق قابل حصول است؛ زیرا مدت زمان زیادی در تعامل با موضوع مورد بررسی بوده است. نهایتاً بر محقق واجب است، نتایج تحقیقی خود را به شکل مقاله انتشار دهد. اگر چنین اتفاقی بیفتد، کمک بزرگی به دانش^۳ شده است (منصوریان، ۲۰۰۶).

آنچه از محتوای تعریف‌های متعدد و مراحل مختلف در زمینه رویکرد نظریه زمینه‌ای برمی‌آید، توجه به این نکته اساسی است که هدف اصلی رویکرد مذکور، نظریه‌سازی است

1. Pearse
2. theoretical sorting
3. Knowledge

که برای رسیدن به آن، محقق باید از حوصله زیاد و مهارت بالا در انجام مقایسه‌ها، مفهوم‌سازی‌ها و جز آنها برخوردار باشد و الاً هر گونه تعجیل در زود رسیدن به نتیجه، بر کیفیت پژوهش تأثیر سوئی خواهد داشت. بنابراین، برای اجتناب از هر گونه خطا، محققانی که می‌خواهند با رویکرد نظریه زمینه‌ای کار نمایند، باید بر موارد ذیل دقت کنند:

رویکرد نظریه زمینه‌ای، فرایندی خلاق است که تدوین یک نظریه جدید به وسیله آن تسهیل می‌گردد، بنابراین، این رویکرد بیشتر هنگامی مناسب است که درباره یک موضوع، دانش کافی وجود نداشته باشد. لذا ساخت نظریه زمینه‌ای مستلزم وجود محقق متفکر و حساس، آگاه از چگونگی ارتباط با نظریه و پیشینه آن و توسعه نظریه از داده‌های خام جهت تبیین‌های نظری پدیده است. با این حساب، آگاهی از این امر که در پژوهش کیفی، پژوهشگر خود ابزار پژوهش است، اهمیت دارد؛ چرا که پژوهشگر ممکن است ندانسته بر مشارکت‌کنندگان در تحقیق و گردآوری داده‌ها تأثیر بگذارد (فراهانی و عریضی، ۱۳۸۴).

در بررسی طبیعی، معمولاً محقق بر آزمودنی‌ها تأثیر گذاشته و مقوله‌ها را جهت ایجاد یگانگی به داده‌ها تحمیل می‌کند. بنابراین، نظریه کاملی ایجاد نمی‌گردد، اما در نظریه زمینه‌ای، محقق پس از طی مراحل آن هم به روش کیفی در مرکز تحقیق قرار می‌گیرد (داگلاس و دیوید،^۱ ۲۰۰۶).

قابل اتکا بودن منابع یکی دیگر از مواردی است که باید در رویکرد نظریه زمینه‌ای مد نظر قرار گیرد. پیش‌نویس کدگذاری تحلیلی و مقوله‌بندی مجموعه داده‌ها نه تنها ویژگی اساسی در رویکرد نظریه زمینه‌ای است، بلکه مقایسه مداوم نیز میان آنها صورت می‌پذیرد. این فرایندی است که اجازه می‌دهد تحلیل‌های داده و ظهور نظریه قابل اتکا باشد (سوسی و داراچ، ۲۰۰۳). بنابراین، قابل اتکا بودن منابع متعدد، مفهومی است که پاسخ‌های آزمودنی‌ها در هر لحظه چک‌شده و به نوعی در میان یافته‌ها، تناقضات ایجادشده و خطاها با استفاده از فرایندهای تثلیث مرتفع می‌گردد (الام، ۲۰۰۵ و متقان، ۲۰۰۴).

یکی دیگر از نکات قابل توجه در رویکرد نظریه زمینه‌ای، نمونه‌گیری نظری^۲ است. نمونه‌گیری نظری، رهیافتی به نمونه‌گیری است که بر پایه مفاهیم پدیدآمده انجام گرفته و هدف آن کشف محدوده بعدی و خصوصیات مفهوم کشف‌شده است. در خصوص کاربرد آن در رویکرد نظریه زمینه‌ای، می‌توان گفت که نمونه انتخاب‌شده پاسخی به پژوهش و توسعه آن در قبال جمع‌آوری داده بوده است. بنابراین، نمونه‌گیری نظری، انتخاب هدفمند

1. Douglas & David

2. Theoretical Sampling

نمونه مطابق توسعه مقولات و نظریه ظهور یافته است. این امر در کنار فرایند جمع‌آوری داده و تحلیل‌های به‌هم‌پیوسته داده‌ای صورت پذیرفته و محقق را به سوی انتخاب نمونه‌های بیشتر و بهتر جهت‌دهی می‌کند. از دیدگاه عملی، مرحله جمع‌آوری داده‌های اولیه، باید به وسیله تحلیل‌های مقدماتی داده‌ها دنبال شود. مصاحبه‌ها یا مشاهده‌های بعدی می‌توانند از طریق تحلیل‌هایی که بر پایه فرایندهای تکرارپذیر جمع‌آوری داده، تحلیل‌ها و مرور نمونه ساخته‌شده، بهتر فهمیده شوند. ماهیت دقیق نمونه در ابتدا شناخته‌شده نیست. ماهیت دقیق آن از طریق تکرار عناصر نمونه‌ای در پاسخ به ملاک تعیین‌شده در تحلیل مشخص می‌گردد. هدف این فرایند، کشف مقولات همراه با شناسایی خصوصیات آنها و ابعاد آنها است. نمونه‌گیری برای اشخاص، مکان‌ها و شرایط و موقعیت‌ها باز است. این امر، بزرگ‌ترین فرصت را برای جمع‌آوری داده‌های مناسب در مورد پدیده تحت بررسی مهیا می‌سازد. سرانجام در رویکرد نظریه زمینه‌ای، حجم نمونه از قبل تعیین نشده، بلکه نمونه‌گیری زمانی به پایان می‌رسد که تحقیق به حالت اشباع^۱ رسیده باشد (جوروان، ۲۰۰۶).

در مطالعات نظریه زمینه‌ای، تحلیل داده‌ها و تلخیص داده (برای مشخص کردن واحد تحلیل‌ها)^۳ به کرات صورت می‌پذیرد. کدگذاری در این نوع مطالعه همزمان با تلخیص داده از طریق تقسیم آن به واحدهای تحلیل و کدگذاری هر واحد صورت می‌گیرد. پس از اینکه مقولات، یکپارچه شده و در مجموعه مرکزی مقولات ترکیب شدند، خصوصیات، ابعاد مقولات و شرایطی که آنها به همدیگر ارتباط داده شده، نشان داده می‌شوند. این مطالعات از حیث تحلیل‌های ترکیبی به‌طور قابل ملاحظه‌ای از هم تفاوت ندارند. در واقع نظریه زمینه‌ای، ساختاری را فراهم می‌سازد که در دیگر رهیافت‌های کیفی با آن دقت و انعطاف‌پذیری طرح نشده است. نتایج نظریه زمینه‌ای به تکامل بدنه دانش که از داده‌های ایجادشده، منجر می‌گردد (گالووی، ۱۹۹۵).

چک کردن یافته‌ها نیز مورد مهمی است که کاربران رویکرد نظریه زمینه‌ای باید به آن توجه نمایند. در نظریه زمینه‌ای، در صورت لزوم، بررسی‌کننده، باید داده‌های خام و کلیه یادداشت‌ها، اسناد و ضبط‌شده‌ها را برای بازبینی‌های بعدی نگه دارد. در این مرحله چک کردن کیفیت یافته‌ها، تفسیرها و قضاوت در مورد آنها حیاتی است (آندرز، ۲۰۰۳).

1. saturation

3. unit of analysis

5. Andreas

2. Jaruan

4. Calloway

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به عنوان موضوع، هدف اصلی این مقاله نشان دادن جایگاه و کاربرد تثلیث در تحقیقات کیفی مخصوصاً در رویکرد نظریه زمینه‌ای بوده است. به همین دلیل تلاش گردید هر دو مفهوم یادشده در حد وسع به تفصیل تشریح گردد؛ با این توضیح که نقش تثلیث در تکمیل‌کنندگی (کورتین و فوزی،^۱ ۲۰۰۷) فرایند توسعه نظریه زمینه‌ای به شرح ذیل متجلی گشت:

یادداشت‌برداری مردم‌نگارانه، یکی از عناصر کلیدی در تحقیق زمینه‌ای است، این امر زمانی می‌تواند در هدف نهایی رویکرد نظریه زمینه‌ای مفید واقع شود که مقوله تثلیث نیز در آن لحاظ گردد. برای مثال، وقتی محقق در جریان تحقیق، مدام برگشت به عقب را تجربه می‌کند، در این اثنا می‌تواند از نظریات دیگر پژوهشگران نیز در زمینه مورد مطالعه خود سود جوید که این امر خود به نوعی نشان می‌دهد که در این مرحله نیز تثلیث کارگر می‌افتد؛ یعنی محقق وقتی مرحله یادداشت‌برداری را به اتمام می‌رساند که به لحاظ روشی و منابع داده‌ای، از نظریات دیگران نیز استفاده برده باشد. بنابراین، در مرحله یادداشت‌برداری که محقق با هدف کشف روابط و ویژگی‌های مقولات می‌پردازد، از تثلیث چندگانه سود می‌جوید.

تعامل با داده‌ها، استانداردسازی داده‌ها از طریق همگن کردن داده‌های ناقص و نارسا و تنظیم یادداشت‌ها از جمله مواردی است که در مرحله رده‌بندی رویکرد نظریه زمینه‌ای مطرح می‌گردند. موارد مذکور زمانی می‌توانند عملی گردند که از روش‌های متعدد، بررسی‌کننده‌های مختلف و داده‌های مختلف استفاده گردد؛ این همان چیزی است که در این مقاله از آن به عنوان تثلیث یاد شده است.

پاسخ به سؤالات بسیار و اساسی، توجه به پیامدهای کاری، نیاز به استفاده از استدلال‌های متعدد برای تبیین پدیده و مانند آن، از جمله نکات اساسی در مرحله نظریه‌سازی است. بنابراین، محقق تنها با استفاده از دیگر محققان، روش‌های مختلف و منابع گوناگون می‌تواند این مرحله حساس را به پایان برساند. مفهوم این کار آن است که یکی از ابزارهایی که در رویکرد نظریه زمینه‌ای عصای دست محقق است، استفاده از تثلیث‌های چندگانه باشد.

عنوان گردید که رویکرد نظریه زمینه‌ای هنگامی مناسب است که درباره یک موضوع، دانش کافی وجود نداشته باشد. بنابراین، وقتی ما می‌توانیم درباره یک موضوع دانش کافی

به دست آوریم که از منابع متعدد و روش‌های مختلف استفاده نماییم. که در زبان علمی این امر همان مصداق تثلیث است.

در گردآوری داده‌ها در رویکرد نظریه زمینه‌ای، محقق سعی می‌کند مقوله‌ها را از داده‌های مختلف استخراج کرده و مقوله‌ها را به داده‌ها تحمیل ننماید، این امر نشان می‌دهد که محقق زمانی می‌تواند به این هدف نائل آید که از روش‌های مختلف و منابع داده‌ای متعدد استفاده نموده تا در نهایت بتواند از طریق مقایسه‌های متعدد، مقوله‌ها را از دل داده‌ها بیرون بکشد؛ این کار همان مصداق تثلیث است.

وقتی در رویکرد نظریه زمینه‌ای مطرح می‌شود که محققان ذهن خود را برای دریافت هر گونه داده و اطلاعات بازمی‌گذارند. این امر نشان می‌دهد که برای رسیدن به نظریه و توضیح شفاف پدیده مورد مطالعه، باید از راه‌های گوناگونی استفاده گردد که این موضوع بیانگر کاربرد تثلیث است.

قابل اتکا بودن منابع یکی دیگر از مواردی است که باید در رویکرد نظریه زمینه‌ای مورد ملاحظه قرار گیرد. مراد این است که زمانی می‌توان از قابل اتکا بودن منابع داده‌ای اطمینان حاصل کرد که اولاً بررسی‌کننده‌های مختلف آن را تصدیق کرده و ثانیاً روش‌های بررسی مختلفی نیز صحت آن را تأیید کرده باشند. این امر نشان‌دهنده جایگاه و کاربرد تثلیث در رویکرد نظریه زمینه‌ای است.

اگر در رویکردهای کمی، محقق یافته‌ها را چک می‌کند، منظور عمدتاً آن است که مثلاً آیا پرسشنامه درست طرح و پُر شده است، درست وارد کامپیوتر شده است و بررسی چند خطای احتمالی دیگر، اما در رویکردهای کیفی نظیر رویکرد نظریه زمینه‌ای چک کردن یافته‌ها یعنی بررسی داده‌های اولیه، استفاده از نظریات محققان مختلف، مقایسه داده‌های موجود با دیگر منابع داده‌ای و جز اینها است؛ این امر نشان می‌دهد که بسی زمان برای بررسی و چک کردن یافته‌ها با استفاده از منابع مختلف در رویکرد نظریه زمینه‌ای لازم است. این موضوع باز نشان‌دهنده جایگاه تکنیک تثلیث در چک کردن یافته‌های تحقیق نظریه زمینه‌ای است. بنابراین، تکنیک یادشده در راستای اعتبارپذیری و اعتمادسازی داده‌ها^۱ و کاهش خطاهای منظم^۲ کاربرد بالایی دارد (فارل، ۲۰۰۶، ص ۹۴). این امر مفهومی است که کاربرد تثلیث در رویکرد نظریه زمینه‌ای انکارناپذیر است.

1. credibility and trustworthiness
2. systematic biases

نکته نهایی اینکه در جهان امروز مقوله احترام و ملاحظه انسان جایگاه بسی فراتر در نظریه‌ها و روش‌شناسی‌ها به خود اختصاص داده است، بنابراین، در جایی که انسان، و یا پدیده‌های انسانی و اجتماعی مطرح است، نمی‌توان تنها با تکیه بر یک روش، یا یک ابزار آن پدیده انسانی و اجتماعی را تبیین کرد؛ زیرا انسان موجودی چندبُعدی و پیچیده است که اگر بخواهیم بخشی از زوایای وجودی و کنشی او را بشکافیم، باید از ابزارها و روش‌های مختلفی سود جویم. حُسن کار در این است که از این طریق می‌توانیم شناخت دقیقی از موضوع مورد مطالعه داشته باشیم که این امر باز از کارکردهای کاربرد تثلیث در رویکرد نظریه زمینه‌ای می‌تواند تلقی گردد.

منابع

- استراس، انسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۵)، اصول روش تحقیق کیفی (نظریه مبنایی): رویه‌ها و شیوه‌ها، بیوک محمدی، چ ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فراهانی، حجت‌الله و حمیدرضا عریضی (۱۳۸۴)، روش‌های پیشرفته پژوهش در علوم انسانی، چ ۱، اصفهان: جهاد دانشگاهی.
- Alam, Ian (2005), "Fieldwork and Data Collection in Qualitative Marketing Research", *An International Journal*, vol.8, no.1, pp.97-112.
- Andreas, M. Riege (2003), "Validity and Reliability Tests in Case Study Research: a Literature Review With Hands-On Applications for Each Research Phase", *Qualitative Market Research: An International Journal*, Griffith University, Nathan, Australia: vol.6, no.2, pp.75-86.
- Bloor, Mickael (2006), *Wood Flonia, Keywords in Qualitative Methods*, Sage Publication.
- Calloway, L. J. & G. Ariav (1995), "Designing With Dialog Charts: A Qualitative Content Analysis of Enduser Designers with a Software Engineering Design Tool", *Journal of Information Systems*, 5(2), in Press.
- Charmaz, Kathy (2006), "Constructing Grounded Theory", *A Practical Guide Through Qualitative Analysis*, Sage Publications LTD, pp.5-6.
- Curtin, M. & E. Fossey (2007), "Appraising the Trustworthiness of Qualitative Studies: Guidelines for Occupational Therapists", *Australian Occupational Therapy Journal* 54, pp.88-94.
- Douglas, David (2006), "Intransivities of Managerial Decisions: A Grounded Theory Case", *Management Decision, Staffordshire University Business School*, UK: Stoke-on-Trent, vol.44, no.2, pp.259-275.
- Eric, P. & Jack Amitabh (2006), "From Methodological Triangulation in Management Research", *Management Research News*, Department of

Quantitative Analysis and Operations Management", *College of Business Administration, University of Cincinnati*, Ohio, USA: Cincinnati, vol.29, no.6, pp.345-357.

Farrell, Cornelia A. (2006), Experiences of First-Year Master's Degree Counseling Students: A Grounded Theory, A Dissertation Presented to the Faculty of the College of Education, In Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree Doctor of Philosophy Ohio University, Counselor Education (Education).

Glaser, Barney G. & Anselm L. Strauss (2003), "The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research", *Adline de Gruyter, A Division of Walter de Gruyter INC*, 1977, p.1.

Golafshani, Nahid (2003), "Understanding Reliability and Validity in Qualitative Research", *The Qualitative Report*, vol.8, no.4, pp.597-607.

Jaruwan Daengbuppha; Nigel Hemmington & Keith Wilkes (2006), "Using Grounded Theory to Model Visitor Experiences at Heritage Sites", *Qualitative Market Research: An International Journal*, vol.9.

Julie, Lee. (2010), "Gowthorpe, Making the Adjustment: A Grounded Theory Study of What Works and Does Not Work in Post Divorce Parenting Relationships", A Thesis Submitted in Conformity With the Requirements for the Degree of ph.d. Graduate Department of Faculty of Social Work, University of Toronto, Canada.

Lock, Karen (2005), *Grounded Theory in Management Research*, Sage Publication LTD.

Mangan, John; Chandr Lalwani & Bernard Gardner (2004), "Combining Quantitative and Qualitative Methodologies in Logistics Research", *International Journal of Physical Distribution & Logistics Management*, vol.34, no.7, pp.565-578.

Mansourian, Yazdan (2006), "Adoption of Grounded Theory in LIS Research", *Department of Information Studies*, Sheffield, UK: University of Sheffield.

Pearse, Noel (2005), "Balancing Leadership Patterns to Promote Sense of Community During Cell-Church Transitioning: Agrounded Theory of Strategic

Leadership and Change", *A Thesis Submitted in Fulfilment of the Requirements of the Degree of Doctoral*; Of Philosophy of Rhodes University.

Sobh, Chad Perry (2006), "Research Design and Data Analysis in Realism Research", *European Journal of Marketing*, vol.40, no.11/12, pp.1194-1209.

Stuart, Keriata (2009), "Trading off: Agrounded Theory of How Maori Women Negotiate Drinking Alcohol During Pregnancy", *A Thesi Presented in Partial Fulfillment of the Requirements for Degree of Master of Public Health at Massey University*, Wellington, Newzealand.

Susi, Geiger & Darach Turley (2003), "Grounded Theory in Sales Research: an Investigation of Salespeople's Client Relationships", *Journal of Business & Industrial Marketing*, vol.18, no.6/7, pp.580-594.

Wood, Peter (2006), *Successful Writing for Qualitative Researchers*, second edition, Routledge.

Zhengyi, Chen & Brenda Sternquist (2006), "Food Retail Buyer Behavior in the People's Republic of China: A Ggrounded Theory Model", *Qualitative Market Research: An International Journal*, vol.9, no.3, pp.243-265.